

تناقض‌های عشق در خاورمیانه | آسو



روابط عاشقانه در خاورمیانه از دیرباز گرفتار تناقض‌هایی بین احکام اسلامی و اخلاقیات سنتی از یک سو و تجددخواهی و احقاق حقوق زنان از سوی دیگر بوده است. در همین حال، یک پژوهش تازه نشان می‌دهد که ایرانی‌ها با فاصله‌ی زیادی نسبت به شهروندان دیگر کشورهای خاورمیانه در این زمینه روادارتر و آزاداندیش‌تر اند.

پیوند ازدواج و عشقِ رمانتیک پدیده‌ای مدرن و، به‌ویژه در مورد زنان، جدید است. برای مثال، در نظرسنجی از دانشجویان آمریکایی در دهه‌ی 1960، دوسوم از زنان می‌گفتند با مردی که عاشق‌اش نباشند اما همه‌ی معیارهای مورد نظرشان را داشته باشد ازدواج می‌کنند. در نظرسنجی دیگری در اواخر قرن بیستم، زمانی که سهم زنان آمریکایی در نیروی کار به 60 درصد رسیده بود، اکثر زنان می‌گفتند که عشق مهم‌ترین عامل در انتخاب شریک زندگی آن‌ها است. پیش از آن، مردها بیش از زن‌ها مایل و قادر به جفت‌گزینی بر اساس عشق بودند. در غرب از اواخر قرن هجدهم، ازدواج بر اساس روابط خویشاوندی به تدریج جای خود را به ازدواج بر مبنای صمیمیت عاطفی و میل جنسی داده بود.

اهالی خاورمیانه بر اثر تماس فزاینده با غرب، تحصیل در نظام آموزشی غربی، آشنایی با رمان‌ها، فیلم‌ها و ترانه‌های غربی، و، به اختصار، ورود به بازار جهانی کالاهای مصرفی، با پدیده‌ی مدرن جفت‌گزینی بر اساس عشق آشنا شدند. البته سنت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا با عشق بیگانه نبوده‌اند. آثار منشور و منظوم فارسی و عربی سده‌های نهم تا چهاردهم میلادی، آکنده از واژه‌هایی نظیر عشق،

هوس، و محبت در توصیف روابط جنسی دگرجنس‌گرایانه و همجنس‌گرایانه و تأکید بر لزوم فداکاری، و حتی شهادت، در راه عشق حقیقی است. اما این عشق را نه در ازدواج بلکه ورای آن می‌جستند.

امروز می‌توان عشق رمانتیک را در سراسر جهان اسلام دید: در محبوبیت گسترده‌ی مجموعه‌های تلویزیونی ترکی، در شعرها و رمان‌های عامه‌پسند، در ترانه‌های عاشقانه‌ی عربی، و در وب‌سایت‌های جفت‌یابی اسلامی. پژوهشگران دریافته‌اند که حتی اسلام‌گرایان مصری و سوری هم ازدواج مبتنی بر عشق را به عنوان یک سنت اسلامی ترویج می‌کنند. بنابراین، تردیدی نیست که عشق رمانتیک در خاورمیانه وجود دارد، اما پرسش این است که تماس، از جمله تماس جسمانی، میان زن و مرد نامزدوج تا چه حد ممکن و مجاز است، و آیا ازدواج بر اساس روابط غیرعاشقانه می‌تواند به عشق بیانجامد؟

ظهور عشق رمانتیک به عنوان بنیان ازدواج نه تنها اقتدار پدر و مادر را تضعیف می‌کند بلکه حاکی از حدی از توانمندی زنانه است که با اقتدار مردسالارانه‌ی پدران و شوهران بالقوه همخوان نیست، همان پدرانی که دیگر نمی‌توانند دسترسی به دختران‌شان را محدود کنند و همان شوهرانی که باید به معشوق اظهار عشق کنند و بپذیرند که شاید معشوق دست رد به سینه‌ی آن‌ها بزند. عشق متقابل مستلزم آزادی متقابل و قدرت انتخاب زنانه است. این نوع عشق دگرجنس‌گرا با نظم اخلاقی سنتی در فرهنگ‌های خاورمیانه ناسازگار است زیرا چنین اقتضا می‌کند که دختران و پسران جوان بتوانند دور از چشم پدر و مادر آزادانه با یکدیگر معاشرت کنند، امری که با هنجارهای سنتی در مورد پاکدامنی زنان مغایرت دارد.

در خاورمیانه، به طور سنتی، زنان جوان شهرنشین مجرد متعلق به خانواده‌های آبرومند جز با پدر و برادران خود با مرد دیگری تماس نداشتند و نمی‌توانستند همسر خود را انتخاب کنند. این سنت مبتنی بر سلطه‌ی مردانه و دل‌مشغول به پاکدامنی زنان بود. یک زن جوان آبرومند نباید با مردان نامحرم معاشرت می‌کرد، و مسئولیت حفظ پاکدامنی او بر عهده‌ی پدر، برادر (و به نیابت از طرف آن‌ها، مادر)، شوهر (و به نیابت از طرف او، مادرشوهر) و پسران‌اش بود. آبروی هر خانواده‌ای در گروی رفتار زنان آن خانواده بود، و لکه‌دار شدن حیثیت خانواده به ضرر قدرت و منزلت اجتماعی مردان خانواده بود. ازدواج وسیله‌ای برای امرار معاش، همبستگی اجتماعی، تولد فرزندان یا ور پدر و مادر در دوران پیری، و پیدا

کردن عروس و دامادهایی بود که به خانواده کمک می‌کردند. اسلام لذت جنسی را به عنوان دلیل ازدواج به رسمیت می‌شناسد و فقدان آن را مجوز طلاق می‌شمارد، اما عشق را شرط ازدواج یا طلاق نمی‌داند.

امروز می‌توان عشق رمانتیک را در سراسر جهان اسلام دید: در محبوبیت گسترده‌ی مجموعه‌های تلویزیونی ترکی، در شعرها و رمان‌های عامه‌پسند، در ترانه‌های عاشقانه‌ی عربی، و در وب‌سایت‌های جفت‌یابی اسلامی.

بنابراین، عشق در همسرگزینی یکی از نشانه‌های تجد است. در نتیجه‌ی تماس‌های تجاری و فرهنگی طبقات بالا و متوسط شهرنشین با غرب، عشق به یکی از عوامل همسرگزینی در خاورمیانه تبدیل شد. به نظر بسیاری از تجدخواهان در کشورهای اسلامی، نارضایتی زنان و مردان از ازدواج ناشی از ازدواج‌های از پیش تعیین‌شده و تفکیک جنسیتی در جامعه بود. اگر مردان می‌توانستند با زنان معاشرت کنند و همسر خود را از میان آنان برگزینند، عشق و علاقه‌ی آن‌ها به همسرشان افزایش می‌یافت. برخی از مدافعان حقوق زنان می‌گفتند که ازدواج‌های سنتی از پیش تعیین‌شده زنان را به حد ابژه‌ی لذت جنسی برای مردان فرو می‌کاهد.

برای مثال، در ترکیه سابقه‌ی انتقاد از ازدواج‌های از پیش تعیین‌شده و ترویج عشق رمانتیک و صمیمیت میان زوج‌ها به اصلاح‌طلبان دوره‌ی «تنظیمات» در میانه‌های قرن نوزدهم بر می‌گردد که در عین حال مدافع تحصیل زنان هم بودند. حکومت ملی‌گرای سکولار کمال آتاتورک نه تنها زنان را به کشف حجاب بلکه به رقص با مردان و دیدوبازدیدهای خانوادگی همراه با همسران‌شان تشویق می‌کرد، امری که با هنجارهای تفکیک جنسیتی مغایرت داشت. قانون مدنی جدید به چندهمسری پایان داد و ازدواج عرفی را باب کرد.

با گسترش تحصیل دختران در شهرها و گشایش مدارس دخترانه و پسرانه‌ی مدرن، دختران و پسران جوان فرصت یافتند تا در خیابان‌ها، اتوبوس‌ها، کافه‌ها، پارک‌ها، و مغازه‌ها یکدیگر را ببینند و نگاه یا چند کلامی ردوبدل کنند. پس از جنگ جهانی دوم، این تعاملات افزایش یافت. این امر با هنجارهای پاکدامنی رایج در خاورمیانه همخوانی نداشت. در یک‌صد سال گذشته، صمیمیت بالقوه یا بالفعل ناشی از عشق رمانتیک و هویدا بودن، در ارتباط بودن، و استقلال عمل زنان جوان هدف حمله‌ی نیروهای دینی و سیاسی‌ای بوده که اخلاقیات جنسی سنتی را ضامن حفظ نظم اجتماعی و بقای فرهنگ بومی اصیلی می‌دانند که برده‌وار از آداب و رسوم غرب تقلید نمی‌کند.

برای نمونه، در دوران حکومت آتاتورک، سرکوب اسلام در فضاهای عمومی - ترویج اسلام سکولار و دولتی، برچیدن طریقت‌های صوفی، تأکید بر وابستگی استخدامی روحانیون به دولت، و تبعیض علیه شهروندان دین‌دار در بازار کار و نهادهای دولتی - سبب شد که مسلمانان دین‌دارتر و گروه‌های اسلامی زیرزمینی خانه را سنگر اخلاقیات اسلامی بشمارند. از یک طرف، میلیون‌ها ترکی که برای کاریابی به شهرها سرازیر شدند از تماس با جنس مخالف ناگزیر بودند. از طرف دیگر، با فراگیر شدن آموزش همگانی سن ازدواج افزایش یافت. در این شرایط، شماری از احزاب اسلام‌گرا با همسان شمردن تعرض به بدن زن و تجاوز به خاک کشور، هواداران خود را برای واداشتن زنان به رعایت عفت در پوشش خود بسیج کردند.

ترویج عفت زنان و تأکید بر اخلاقیات جنسی یکی از دل‌مشغولی‌های اصلی حزب «عدالت و توسعه» بوده که از سال 2003 قدرت را در دست داشته است. اردوغان نه تنها ممنوعیت دیرینه‌ی حجاب در مدارس و ادارات دولتی را لغو کرد بلکه تربیت فرزند را وظیفه‌ی اصلی زنان خواند و آنان را تشویق کرد که حداقل سه فرزند به دنیا آورند. این امر اعتراض ترک‌های جوان‌تر و سکولارتر را برانگیخته، یعنی همان کسانی که از دهه‌ی 1980 حامی فمینیسم و مدافع روابط جنسی پیش از ازدواج بوده‌اند. فمینیست‌های ترک با این عقیده مخالف اند که آبروی خانواده در گروی بکارت دختر است. به نظر آن‌ها، بدن زن به خود او تعلق دارد و بنابراین هیچ کسی غیر از خود زن حق ندارد که درباره‌ی بکارت‌اش تصمیم بگیرد. بسیاری از جوانان برقراری رابطه‌ی جنسی را نشانه‌ی مدرن بودن می‌دانند. البته، زنان سکولار جوان می‌کوشند تا فعالیت‌های جنسی خود را از نظر اخلاقی توجیه کنند و بگویند که این فعالیت‌ها صرفاً به روابط عاشقانه محدود می‌شود، به ویژه روابطی که به احتمال زیاد به ازدواج خواهد انجامید.

حزب «عدالت و توسعه» با فمینیسم و روابط جنسی پیش از ازدواج مخالف است. در سال 2011، اردوغان وزارت‌خانه‌ی «ترویج حقوق زنان» را منحل کرد و وزارت‌خانه‌ی «حمایت از خانواده» را تأسیس کرد. نکوهش روابط جنسی پیش از ازدواج یکی از مضامین اصلی سخنرانی‌های اردوغان است. او با روابط جنسی آزاد به شدت مخالف است و آن را ناشی از تأثیرات زیان‌بار غرب می‌داند. در سال 2013 در تظاهرات «پارک گزی»، که به سرعت از تظاهراتی زیست‌محیطی به تظاهرات علیه دخالت فزاینده‌ی دولت اسلام‌گرا در زندگی خصوصی مردم تبدیل شد، اکثر شرکت‌کنندگان زن بودند. شعار اصلی آن‌ها این بود: «به سبک زندگی من کاری نداشته باش.» اردوغان و رسانه‌های حامی حکومت معترضان را به هرزگی،

بی‌عفتی، می‌خوارگی، و حتی رابطه‌ی جنسی در مسجدی که برای در امان ماندن از گاز اشک‌آور به آن پناه برده بودند متهم کردند. آن‌ها همچنین ادعا کردند که معترضان به زنان جوان محجبه تعرض کرده‌اند.

نمونه‌برداری از روابط نزدیک در دنیای اسلام

ظهور عشق رمانتیک به عنوان بنیان ازدواج نه تنها اقتدار پدر و مادر را تضعیف می‌کند بلکه حاکی از حدی از توانمندی زنانه است که با اقتدار مردسالارانه‌ی پدران و شوهران بالقوه همخوان نیست.

هرچند همه از تنش‌های فرهنگی و تحولات سیاسی در کشورهای مسلمان خاورمیانه آگاه‌اند، درباره‌ی رفتار عاشقانه و جنسی جوانان مسلمان اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد. تماس نزدیک پیش از ازدواج، به ویژه هر نوع تماس جنسی، نه تنها از نظر اجتماعی پذیرفتنی نیست بلکه اغلب غیرقانونی به شمار می‌رود و حتی در بعضی موارد به قتل‌های ناموسی می‌انجامد.

در سال‌های 2012 و 2013 کوشیدیم تا از راه دیگری با جوانان مسلمان تماس بگیریم. از طریق آگهی‌های فیسبوکی جوانانی را در الجزایر، ترکیه، مصر، پاکستان، فلسطین و تونس یافتیم که به پرسش‌های ما پاسخ دادند. البته به این ترتیب، نه از جوانان این شش کشور به طور عام بلکه از کاربران جوان فیسبوکی آن‌ها به طور خاص نمونه‌برداری کردیم. این جوانان با گزینش نام یکی از این شش کشور در فیسبوک ثبت‌نام کرده بودند اما ضرورتاً در این کشورها زندگی نمی‌کردند. در نمونه‌برداری مشخص کردیم که کدامیک از آن‌ها متولد و / یا مقیم این کشورها بودند. فیسبوک آگهی‌های ما را در صفحات برخی از کاربران این کشورها پخش کرد. این پیمایش به زبان‌های عربی، فارسی، اردو، و ترکی انجام شد و ترجمه‌ی دوسویه را مترجمان بومی بر عهده داشتند.

در آگهی ما این عبارت نوشته شده بود: «چگونه عشق می‌ورزید؟» به عبارت دیگر، از واژه‌ای استفاده کردیم که نه تنها اعضای خانواده بلکه زوجها و شرکای جنسی هم آن را به کار می‌برند. به نظر ما، یافته‌های این پیمایش معتبرتر از پرسش‌نامه‌های کتبی‌ای است که در مدرسه‌ها و دانشگاه‌های کشورهای مسلمان پیر می‌شود. زنانی که به آن پرسش‌نامه‌ها پاسخ می‌دهند اطلاعات بسیار اندکی از رفتارهای جنسی خود ارائه می‌دهند، زیرا هویت آن‌ها پنهان نیست و احتمال دارد

که دیگران به این اطلاعات حساس دست یابند. اما پرسش‌نامه‌های بی‌نام آنلاین ما چنین نبود و حتی نمی‌شد فهمید که پاسخ‌دهنده از چه رایانه‌ای استفاده کرده است.

در میان رسانه‌های اجتماعی از منابع یک‌دستی بهره نبردیم. برای مثال، نظارت و سانسور در فضای غیرمجازی سبب شده است که مخالفان حکومت ایران بیش از هواداران‌اش در وبلاگستان فارسی فعال باشند. استفاده از فیسبوک هم در میان اهالی این کشورها یکسان نیست. ضریب نفوذ فیسبوک در ترکیه، تونس، و فلسطین از پاکستان، الجزایر، و مصر بیشتر است. در عین حال، نباید از یاد برد که کاربران جوان شبکه‌های اجتماعی ثروتمندتر و تحصیل‌کرده‌تر از میانگین جمعیت این کشورها هستند. افزون بر این، رسانه‌های اجتماعی به خودی خود وسیله‌ای برای معاشرت اجتماعی زنان و مردان به شمار می‌روند، معاشرتی که در فضای غیرمجازی ممنوع است.

پیمایش ما معرف کاربران شبکه‌های اجتماعی در این کشورها است، اما نباید بعضی سوگیری‌های بالقوه را نادیده گرفت. پیمایش‌های اینترنتی حریم خصوصی گسترده‌تری را برای سخن گفتن از زندگی شخصی فراهم می‌کنند، اما معمولاً کسانی در پیمایش‌های اینترنتی مربوط به عشق و روابط جنسی شرکت می‌کنند که از نظر جنسی و عشقی فعال‌تر اند. یکی از دیگر علل سوگیری بالقوه اختلاف فراوان میان تعداد زنان و مردانی است که در کشورهای اسلامی از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، از جمله فیسبوک، استفاده می‌کنند. علاوه بر این، زنان جوان بیشتر در خانه به اینترنت دسترسی دارند، در حالی که مردان جوان بیرون از خانه هم به اینترنت دسترسی دارند. نگران بودیم که تعداد زیادی از زنان به این پرسش‌نامه پاسخ ندهند، تا مبدا به اتهام بی‌عفتی با خطر مجازات روبه‌رو شوند. اما در عمل چنین نشد. درصد زنان در پیمایش ما در مقایسه با کل کاربران فیسبوک در مصر، ترکیه، و تونس بیشتر، در پاکستان و فلسطین کمتر، و در الجزایر کم‌وبیش برابر بود. عجیب آن که، به رغم حساسیت پرسش‌ها، میان زنان و مردانی که پرسش‌نامه را پر کردند تفاوتی وجود نداشت (به استثنای فلسطین که زنانی که پرسش‌نامه را کامل نکردند 5 درصد بیشتر از مردان بودند). از نظر سنی هم میان کسانی که پرسش‌نامه را پر کردند اختلاف زیادی وجود نداشت. برخلاف انتظار، آن‌هایی که در خاورمیانه زندگی می‌کردند بیش از کسانی که جای دیگری بودند پرسش‌نامه را پر کردند.

از 55 هزار نفری که از طریق آگهی فیسبوکی به صفحه‌ی اصلی پیمایش آمدند 17849 نفر (9078 مصری، 8745 الجزایری، 3287 تونسی، 3081 پاکستانی، 3076 ترک، 2490 فلسطینی و 1631 ایرانی) پرسش‌نامه را به طور کامل پر کردند. از 37662 نفر دیگر، 23 هزار نفر اصلاً به پرسش‌ها پاسخ ندادند. 14905 نفر پاسخ دادن را شروع کردند اما کار را به پایان نرساندند. از نظر میزان انصراف‌ها تفاوت معناداری میان کشورها وجود نداشت، به استثنای ایران که پیمایش نه از طریق فیسبوک بلکه به واسطه‌ی وبلاگستان انجام شد و میزان تکمیل پرسش‌نامه‌ها 15 درصد از دیگر کشورها بیشتر بود.

عشق در همسرگزینی یکی از نشانه‌های تجدد است. در نتیجه‌ی تماس‌های تجاری و فرهنگی طبقات بالا و متوسط شهرنشین با غرب، عشق به یکی از عوامل همسرگزینی در خاورمیانه تبدیل شد.

اکثر پاسخ‌دهندگان 20-29 ساله و شمار زیادی از آن‌ها (71 درصد از ایرانی‌ها، 43 درصد از مصری‌ها، 42 درصد از پاکستانی‌ها، 34 درصد از فلسطینی‌ها، 30 درصد از الجزایری‌ها، 27 درصد از تونسی‌ها، و 21 درصد از ترک‌ها) دانش‌آموخته‌ی دانشگاه یا دانشجو بودند (58 درصد از ایرانی‌ها، 58 درصد از مصری‌ها، 57 درصد از پاکستانی‌ها، 52 درصد از فلسطینی‌ها، 43 درصد از الجزایری‌ها، 40 درصد از تونسی‌ها، 37 درصد از ترک‌ها). 86 درصد از ایرانی‌ها، 62 درصد از ترک‌ها، 54 درصد از الجزایری‌ها، 50 درصد از تونسی‌ها، 40 درصد از فلسطینی‌ها، و تنها 27 درصد از پاکستانی‌ها در شهرهایی با جمعیتی بیش از یک میلیون نفر زندگی می‌کردند. با توجه به رواج استفاده از فیسبوک در غرب، نگران بودیم که پاسخ‌دهندگان عمدتاً سکولار و غرب‌گرا باشند. اما در عمل، به استثنای ایران، چنین نبود. اکثریت چشمگیر پاسخ‌دهندگان (93 درصد از پاکستانی‌ها، 92 درصد از الجزایری‌ها، 88 درصد از فلسطینی‌ها، 86 درصد از مصری‌ها، 84 درصد از تونسی‌ها، 82 درصد از ترک‌ها) «قرآن» را وحی الهی می‌دانستند و به تفسیر تحت‌اللفظی آن عقیده داشتند. حتی ایرانی‌ها هم عمدتاً سکولار نبودند، اما تنها 13 درصد از آن‌ها به تفسیر تحت‌اللفظی قرآن باور داشتند. 49 درصد از ایرانی‌ها عقیده داشتند که قرآن از هر نظر برحق است اما همیشه نباید آن را تحت‌اللفظی تفسیر کرد. 60 درصد از پاکستانی‌ها، 56 درصد از فلسطینی‌ها، 50 درصد از الجزایری‌ها، 37 درصد از مصری‌ها، 26 درصد از تونسی‌ها، 17 درصد از ترک‌ها، و تنها 6 درصد از ایرانی‌ها عقیده داشتند که شریعت باید یگانه منبع برای قانون‌گذاری باشد. به استثنای ایرانی‌ها (8 درصد) و ترک‌ها (37 درصد)، اکثریت

چشمگیر پاسخ‌دهندگان (94 درصد از الجزایری‌ها، 92 درصد از پاکستانی‌ها، 88 درصد از مصری‌ها، 85 درصد از فلسطینی‌ها، 69 درصد از تونس‌ی‌ها) عقیده داشتند که حفظ حجاب برای زنان واجب است.

عشق و جفت‌گزینی

از پاسخ‌دهندگان پرسیدیم آیا در همسرگزینی به عشق اهمیت داده‌اند / می‌دهند، یا نه. به طور میانگین، 54 درصد از زوج‌های متأهل (67 درصد از ایرانی‌ها، 63 درصد از تونس‌ی‌ها، 61 درصد از ترک‌ها، 56 درصد از مصری‌ها، 48 درصد از پاکستانی‌ها، 46 درصد از الجزایری‌ها و 40 درصد از فلسطینی‌ها) به این پرسش پاسخ مثبت دادند. این یافته‌ها حاکی از تغییر چشمگیر در جفت‌گزینی نسل جوان در خاورمیانه است. به طور سنتی، خانواده‌ها به جوانان خود توصیه می‌کردند که به ازدواج از پیش تعیین‌شده رضایت دهند، و ادعا می‌کردند که عشق به مرور زمان بعد از ازدواج به وجود می‌آید. پیش از قرن نوزدهم، در غرب هم فهم رایج این بود که عشق خودبه‌خود بعد از انتخاب همسر مناسب به وجود می‌آید.

اگر توزیع سنی پاسخ‌دهندگان مجرد و متأهل را در نظر بگیریم، در می‌یابیم که کمتر احتمال دارد که افراد مسن‌تر عشق را مبنای جفت‌گزینی قرار داده باشند، در حالی که بیشتر احتمال دارد که جوان‌ترها چنین کرده باشند یا بخواهند چنین کنند. آیا آن‌هایی که بر اساس عشق ازدواج کردند بیشتر احتمال دارد که الان هم عاشق باشند؟ یافته‌های ما نشان می‌دهد که افراد متأهلی که در ازدواج خود به عشق اهمیت داده‌اند بسیار بیشتر احتمال دارد که الان هم عاشق باشند. 57 درصد از کسانی که بر مبنای عشق ازدواج کردند الان هم عاشق‌اند، در حالی که تنها 25 درصد از آن‌هایی که بر اساس عشق ازدواج نکردند الان عاشق‌اند.

برای فهم نقش اعتقادات و رفتارهای دینی، از هر فرد پرسیدیم که چه قدر به گزاردن نمازهای روزانه پای‌بند است، آیا حجاب را برای زنان واجب می‌داند، و آیا شریعت را مبنای قانون‌گذاری در کشور می‌شمارد یا نه. یافته‌ها نشان می‌دهد که از نظر اهمیت دادن به عشق در ازدواج، تفاوت معناداری میان آن‌هایی که بیشتر و کمتر نماز می‌خوانند وجود ندارد. اما احتمال این که اسلام‌گرایان (هواداران شریعت به عنوان یکی از مبانی یا تنها مبنای قانون‌گذاری در کشور) بر اساس عشق ازدواج کنند بسیار کمتر است. این امر را شاید بتوان چنین توضیح داد که، اسلام‌گرایان پدرسالارتر و سنتی‌تر اند و کمتر احتمال دارد که به رضایت زنان

برای ازدواج، که عشق متضمن آن است، اهمیت دهند. از طرف دیگر، ممکن است کسانی که، به هر دلیلی، از رابطه‌ی عاشقانه محروم مانده‌اند به اسلام‌گرایی روی آورند.

اما جالب این که، معتقدان به لزوم حفظ حجاب کمتر از دیگران به عشق اهمیت نمی‌دهند. این امر را شاید بتوان چنین توضیح داد که حجاب اهداف گوناگونی دارد. برخی آن را برای حفظ عفت و در امان ماندن از آزار جنسی بر می‌گزینند، اما بعضی دیگر حجاب را رعایت می‌کنند تا بتوانند در عرصه‌ی عمومی فعالیت کنند، به دانشگاه بروند، استخدام شوند، یا با تظاهر به پاکدامنی خود را برای ازدواج مناسب جلوه دهند.

احتمال این که افراد تحصیل‌کرده بر مبنای عشق ازدواج کنند بسیار بیشتر است. این امر عجیب نیست، زیرا تحصیل در دانشگاه افراد را با ارزش‌های لیبرالی آشنا می‌کند و فرصت‌های بیشتری را برای معاشرت زنان و مردان جوان فراهم می‌آورد.

هرچند همه از تنش‌های فرهنگی و تحولات سیاسی در کشورهای مسلمان خاورمیانه آگاه اند، درباره‌ی رفتار عاشقانه و جنسی جوانان مسلمان اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد.

در مقایسه با مردان، احتمال ازدواج زنان بر مبنای عشق بسیار کمتر است. در جامعه‌ی مردسالاری که زن ناموس مرد به شمار می‌رود، مردان زنانِ خویشاوند را به شدت کنترل می‌کنند و می‌پایند. در نتیجه، زنان چندان فرصت ندارند که دور از چشم دیگران با مردان غریبه معاشرت کنند. افزون بر این، در جامعه‌ای که اکثر زنان بیرون از خانه کار نمی‌کنند و درصد بسیار اندکی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند، زنان مجبور اند که برای فرار از فقر، ملاحظات مادی نظیر موقعیت مالی و اجتماعی شوهر بالقوه‌ی خود را به عشق ترجیح دهند. علاوه بر این، زنانی که دنبال عشق می‌گردند در صورت ناکامی ممکن است که بهای گزافی بپردازند. به نظر بسیاری از مردان مسلمان، زنی که پیش از ازدواج با شوهر بالقوه‌ی خود رابطه‌ی عاشقانه داشته برای ازدواج مناسب نیست. بنابراین، اگر رابطه‌ی عاشقانه به ازدواج نیانجامد، بسیاری از مردان از این زن دوری خواهند جست. افزون بر این، اگر زنی برخلاف میل خانواده‌اش با معشوق خود ازدواج کند و این ازدواج به طلاق بیانجامد، ممکن است از حمایت مالی خانواده محروم شود. بنابراین، عجیب نیست که در مقایسه با مردان متأهلی که پرسش‌نامه‌های ما را پر کردند، احتمال ازدواج زنان متأهل بر اساس عشق بسیار کمتر بود.

اما این امر در مورد زنان مجرد صادق نیست. به عبارت دیگر، زنان مجرد به اندازه‌ی مردان مجرد می‌خواهند که بر اساس عشق ازدواج کنند. با وجود این، شکاف میان خواسته‌ها و مقتضیات عملی سبب می‌شود که وقتی زمان ازدواج فرا می‌رسد بسیاری از زنان امیال خود را نادیده بگیرند و به شرایط موجود تن دهند.

احتمال ازدواج مبتنی بر عشق در میان خاورمیانه‌ای‌های مقیم غرب دو برابر پاسخ‌دهندگانی بود که در خاورمیانه زندگی می‌کردند. اما نمی‌دانیم که این تفاوت ناشی از انس گرفتن مهاجران با هنجارهای غربی است یا معلول علل دیگری است.

عشق و تماس جسمانی

از پاسخ‌دهندگان مجرد و متأهل پرسیدیم که درباره‌ی «خلوت کردن یک زن و مرد مجرد در اماکن عمومی» و «بوسه‌ی عاشقانه» چه نظری دارند. 45 درصد از کل پاسخ‌دهندگان (73 درصد از پاکستانی‌ها، 62 درصد از الجزایری‌ها، 57 درصد از فلسطینی‌ها، 43 درصد از مصری‌ها، 37 درصد از تونس‌ی‌ها، 27 درصد از ترک‌ها، و تنها 7 درصد از ایرانی‌ها) «خلوت کردن یک زن و مرد مجرد در اماکن عمومی» را «همیشه» یا «تقریباً همیشه» نادرست می‌دانستند. 60 درصد از کل پاسخ‌دهندگان (79 درصد از پاکستانی‌ها، 75 درصد از فلسطینی‌ها، 75 درصد از الجزایری‌ها، 73 درصد از مصری‌ها، 52 درصد از تونس‌ی‌ها، 35 درصد از ترک‌ها، و تنها 18 درصد از ایرانی‌ها) «بوسه‌ی عاشقانه» را «همیشه» یا «تقریباً همیشه» نادرست می‌شمردند.

سعی کردیم که بفهمیم نگرش و رفتار مجردها متأثر از چه متغیرهایی است: آیا نگرش آن‌ها به رفتارشان شکل می‌دهد، و آیا اهمیت دادن به عشق بر نگرش و رفتار آن‌ها تأثیر می‌گذارد یا نه. بر اساس یافته‌های ما، مجردهایی که در جفت‌گزینی به عشق اهمیت می‌دهند بسیار بیشتر احتمال دارد که خلوت کردن یک زن و مرد مجرد در اماکن عمومی را تأیید کنند. اما احتمال تأیید این رفتار از طرف مجردهایی که به طور منظم نماز می‌خوانند بسیار کمتر است. نظر مجردهایی که اسلام را منبع قانون‌گذاری در کشور می‌دانند حتی از مجردهای نمازخوان هم منفی‌تر، و نظر مجردهای طرفدار حجاب اجباری از همه منفی‌تر است. احتمال تأیید این رفتار از سوی مجردهای مقیم غرب بسیار بیشتر است. هرچند در مقایسه با مردان، کمتر احتمال دارد که زنان بر مبنای عشق ازدواج کنند، احتمال تأیید این رفتار از طرف زنان بسیار بیشتر است. همه‌ی این یافته‌ها در مورد «بوسه‌ی عاشقانه» هم صادق است.

با وجود این، هنجار با رفتار فرق دارد. نگرش اکثر پاسخ‌دهندگان به این رفتارها منفی است، اما مجردها در عمل چه می‌کنند؟ رفتار آن‌ها با انتظارات هنجارین خودشان نیز همخوان نیست، چه رسد به انتظارات جامعه. البته نمی‌توان همبستگی هنجار و رفتار را نادیده گرفت: در مقایسه با موافقان این رفتارها، کمتر احتمال دارد که مخالفان این رفتارها چنین کنند. اما به هر حال درصد زیادی از مخالفان این رفتارها نیز چنین کارهایی کرده‌اند. برای مثال، 32 درصد از آن‌هایی که می‌گفتند خلوت کردن زن و مرد همیشه نادرست است، با جنس مخالف خلوت کرده بودند. 19 درصد از کسانی که می‌گفتند بوسه‌ی عاشقانه همیشه نادرست است، در عمل چنین کاری کرده بودند.

معمولاً کسانی در پیمایش‌های اینترنتی مربوط به عشق و روابط جنسی شرکت می‌کنند که از نظر جنسی و عشقی فعال‌تراند.

اخلاقیات شخصی با چنین رفتارهایی رابطه دارد، اما یگانه عامل تعیین‌کننده‌ی این رفتارها نیست. پیش‌تر گفتیم که نگرش‌های اخلاقی افراد متأثر از دین‌داری آن‌ها است. حال باید پرسید که آیا دین عمده‌تاً از طریق تأثیرگذاری بر این نگرش‌ها رفتار را متأثر می‌کند، یا این که مستقل از نگرش‌ها بر رفتار تأثیر دارد. شخصی که نماز می‌خواند و / یا به حجاب اجباری و حکومت اسلامی عقیده دارد ممکن است تنها به این علت از این رفتارهای نابه‌هنجار بپرهیزد که جامعه آن‌ها را تأیید نمی‌کند و / یا مرتکبان آن‌ها را مجازات می‌کند. این افراد ممکن است صرفاً به این علت از این رفتارها بپرهیزند که عضویت در گروه مؤمنان و منافع محسوس و نامحسوس آن را ارزشمند می‌شمارند. برخی از افراد هم ممکن است، بی آن که به معنای خاص کلمه دین‌دار باشند، صرفاً برای هم‌نوایی با جامعه از این رفتارها دوری گزینند.

یافته‌های ما نشان می‌دهد که نماز خواندن منظم، حمایت از حجاب اجباری، و هواداری از حکومت اسلامی همگی بر تأیید این رفتارها از سوی افراد تأثیر منفی دارند. همچنین فهمیدیم که احتمال تأیید این رفتارها از طرف مجردهایی که به عشق اهمیت می‌دهند بیشتر است. هر نگرشی پیامدی دارد: احتمال خلوت کردن با جنس مخالف در میان موافقان این رفتار بیشتر است.

در میان آن‌هایی که بیشتر نماز می‌خوانند، احتمال خلوت کردن با جنس مخالف کمتر است. اما احتمال خلوت کردن اسلام‌گرایان با جنس مخالف از دیگران کمتر نیست. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ در مقایسه با اعضای خانواده‌های

پدرسالار سنتی، جوانان عضو سازمان‌های اسلام‌گرا بیشتر فرصت دارند تا به عنوان معلم، داوطلب، یا مددکار اجتماعی در اماکن عمومی یا در جلسات و تظاهرات با جنس مخالف معاشرت کنند. افزون بر این، سازمان‌های اسلامی در کشورهای مثل ایران و ترکیه، بی‌اعتنا به خواسته‌های پدر و مادرها، سازوکارهایی را برای معاشرت و جفت‌گزینی اعضای جوان فراهم می‌کنند و به عبارتی به این رفتارها مشروعیت می‌دهند.

شگفت این که، در میان معتقدان به حجاب اجباری احتمال خلوت کردن با فرد نامحرمی از جنس مخالف کمتر از دیگران نیست. این امر از این نظر جالب است که یکی از اهداف حجابِ امروزی این است که پاکدامنی فرد را نشان دهد. البته رعایت حجاب دلایل دیگری هم دارد. برای مثال، بسیاری از زنان مصری حجاب را یکی از نشانه‌های سبک زندگی اصیل بومی، حاکی از مخالفت با مصرف‌گرایی و تقلید از مدهای غربی، سپری برای در امان ماندن از آزار جنسی، و عاملی برای مشروعیت بخشیدن به کار و تحصیل می‌دانند. علاوه بر این، چون حجاب نشانه‌ی پاکدامنی به شمار می‌رود، ممکن است به زنان محجبه آزادی و مشروعیت بیشتری برای معاشرت با جنس مخالف بدهد. دلیل هرچه باشد، نمی‌توان انکار کرد که بسیاری از مسلمانان متدین در عمل به هنجارهای اسلامی‌ای که خود به آن عقیده دارند پای‌بند نیستند.

از نظر احتمال خلوت کردن با جنس مخالف، تفاوتی میان زنان و مردان نیست. پیشتر گفتیم که در عمل، برای زنان ازدواج بر اساس عشق دشوارتر است، هرچند آن‌ها هم به اندازه‌ی مردان مایل اند که بر مبنای عشق ازدواج کنند. حالا می‌بینیم که زنان هم درست به اندازه‌ی مردان احتمال دارد که با جنس مخالف خلوت کنند، یا فرد نامحرمی را عاشقانه ببوسند. این امر شگفت‌آور است، زیرا افشای احتمالی این روابط پیامدهای وخیم‌تری برای زنان دارد، و ممکن است به بدنامی، طرد از خانواده، ضرب و جرح، و حتی قتل آن‌ها بیانجامد.

احتمال تأیید چنین رفتارهایی از طرف خاورمیانه‌ای‌های مقیم غرب بیشتر است. افزون بر این، زندگی در غرب احتمال انجام چنین رفتارهایی را هم افزایش می‌دهد. در میان مجردهایی که به عشق اهمیت می‌دهند، احتمال بوسیدن فرد نامحرمی از جنس مخالف بیشتر است. مجردهایی که بیشتر نماز می‌خوانند کمتر احتمال دارد که فرد نامحرمی را بوسیده باشند. اما هواداری از حکومت اسلامی یا اعتقاد به حجاب اجباری تأثیری منفی بر بوسیدن افراد نامحرم ندارد. این امر بسیار جالب است، زیرا دل‌مشغولی اصلی اسلام‌گرایان بی‌عفتی و ولنگاری جنسی است که آن را نشانه‌ی انحراف از اسلام و تقلید از هنجارهای منحنط غربی

می‌دانند، و بر مجازات شدید خطاکاران تأکید می‌کنند. بنابراین، حیرت‌انگیز است که 30 درصد از زنان مجرد معتقد به حجاب اجباری اعتراف می‌کنند که مرد نامحرمی را بوسیده‌اند.

سخن آخر

کمتر احتمال دارد که افراد مسن‌تر عشق را مبنای جفت‌گزینی قرار داده باشند، در حالی که بیشتر احتمال دارد که جوان‌ترها چنین کرده باشند یا بخواهند چنین کنند.

مسلمانان متدین از یک طرف الگوهای غربی تماس جسمانی پیش از ازدواج را رد می‌کنند، و از طرف دیگر می‌کوشند تا حیطه‌ی ارتباط مشروع را گسترش دهند و از طریق شبکه‌های اجتماعی گوناگون نظیر فیسبوک با جنس مخالف معاشرت کنند. افزون بر این، آن‌ها مکان‌های جدیدی را به وجود می‌آورند. برای مثال، می‌توان به کافه‌های مذهبی در استانبول اشاره کرد که زنان و مردان مجرد معاشرت در آن‌ها، از جمله در ماه رمضان، را حلال می‌شمارند. در مراکز خرید بزرگ در امارات متحده‌ی عربی هم می‌توان زنان و مردان مجردی را دید که جدا از یکدیگر در کافه‌ها نشسته‌اند، در حالی که همدیگر را ورنه‌انداز می‌کنند و از طریق تلفن همراه با هم گپ می‌زنند. آن‌ها از آداب و رسوم پیشامدرن هم به نفع خود بهره می‌برند. برای مثال، بنا به سنتی بسیار قدیمی، بعد از جاری شدن صیغه‌ی عقد و قبل از مراسم ازدواج با یکدیگر ارتباط جنسی برقرار می‌کنند. در ایران، زوج‌های روستایی‌ای که عقدنامه را امضا کرده اما هنوز مراسم ازدواج را برگزار نکرده‌اند به شهر می‌روند و در هتلی اتاق می‌گیرند.

همان طور که گفتیم، در مقایسه با مردان متأهل، احتمال این که زنان متأهل بر مبنای عشق ازدواج کرده باشند کمتر است. اما زنان مجرد نه تنها به اندازه‌ی مردان مجرد مایل اند که بر اساس عشق ازدواج کنند بلکه بیشتر از مردان مجرد خلوت کردن با جنس مخالف و بوسیدن نامحرم را تأیید می‌کنند. در عمل هم زنان مجرد درست به اندازه‌ی مردان مجرد با جنس مخالف خلوت کرده و فرد نامحرمی را عاشقانه بوسیده‌اند. این یافته‌ها با این فرضیه سازگار است که زنان مجرد مایل اند که رابطه‌ی عاشقانه داشته باشند، اما آگاهی از مخاطره‌های احتمالی آن‌ها را از جفت‌گزینی بر مبنای عشق باز می‌دارد.

انتظار داشتیم که زنان معتقد به حجاب اجباری نه تنها کمتر از مردان با جنس مخالف خلوت کنند و / یا فرد نامحرمی را عاشقانه بیوسند، بلکه کمتر از مردان به چنین رفتارهایی اعتراف کنند. اما در عمل، اوضاع برعکس بود. یافته‌ها نشان داد که 44 درصد از زنان مجرد معتقد به حجاب اجباری با جنس مخالف خلوت کرده و 30 درصد از آن‌ها مرد نامحرمی را عاشقانه بوسیده بودند. در مقایسه، درصد کمتری از مردان مجرد معتقد به حجاب اجباری با زن نامحرمی خلوت کرده و او را عاشقانه بوسیده بودند. به عبارت دیگر، زنان مجرد دین‌دار آگاهانه خطر را به جان خریده و رفتارهای ممنوع را انجام داده بودند.

عشق وابسته به استقلال عمل زنان است، زنانی که امیال‌شان را می‌شناسند و بر مبنای آن‌ها عمل می‌کنند. تأیید و انجام این رفتارهای نامتعارف حاکی از آن است که زنان خاورمیانه‌ای می‌خواهند که سررشته‌ی زندگی خود را به دست گیرند. چنین نگرش‌ها و رفتارهایی هنجارهای مردسالارانه‌ی این جوامع را تضعیف می‌کند و احزاب اسلام‌گرا را به مبارزه می‌طلبند، احزابی که دفاع از هنجارهای مردسالارانه را در کانون برنامه‌های سیاسی خود قرار داده‌اند.

عشق رمانتیک می‌تواند زنان را توانمند کند و سرانجام به کاهش حمایت از شکل‌های غالب اسلام سیاسی بیانجامد. اما هنوز موانع فراوانی بر سر راه آن وجود دارد. در کشورهای در حال توسعه، 50 درصد از زنان کار می‌کنند یا دنبال کار می‌گردند، اما این رقم در خاورمیانه و شمال آفریقا تنها 25 درصد است. زن مجرد بی‌کار مجبور است که به درآمد شوهر آینده‌اش تکیه کند. در این اوضاع و احوال، به سختی می‌توان عشق را شرط لازم ازدواج شمرد. زن مطلقه‌ی بی‌کار گزینه‌های محدودی دارد: باید به خانه‌ی پدرش بازگردد و همچون شب‌خی به زندگی ادامه دهد، یا این که صیغه شود و محروم از منزلت اجتماعی و حقوق قانونی همسر دائمی به هم‌خوابگی با مرد یا مردانی تن دهد. در عمل، بسیاری از زنان مطلقه‌ی بی‌کار مجبور می‌شوند که گزینه‌ی دوم را برگزینند.

رواج عشق رمانتیک می‌تواند یکی از عوامل مهم دموکراتیک شدن و به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی باشد و سلسله‌مراتب اجتماعی، جنسی، قومی، و دینی را تغییر دهد، اما چنین امری باید با اصلاحات عمده‌ی اقتصادی، اجتماعی، و حقوقی‌ای همراه باشد که دغدغه‌های زنان را مورد توجه قرار دهد.

راجر فریدلند، ژانت آفاری، و پائولو گاردینالی استادان دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا هستند و کامبریا نسلوند استاد شعبه‌ی دانشگاه نیویورک در ابوظبی است. آن‌چه خواندید برگردان بخش‌هایی از این نوشته‌ی آن‌ها است:

Roger Friedland, Janet Afary, Paolo Gardinali, and Cambria Naslund, 'Love in the Middle East: The Contradictions of Romance in the Facebook World,' *Critical Research on Religion*, vol. 4(3), Sage Publications, 2016, pp. 229-258.

برگردان:

عرفان ثابتی